



کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
ایران

۲۲۴ ۵/۱۰



بازرسی شد
۶ - ۳۷

عمیاجلا

کتابخانه مجلس شورای ملی	
نمبر	سال و مرتبه ثبت و ارسال
مجلد	(۲۲۴) (۱) از کتب (فصل) (املاهی)
آگهی به مدیران، کتابخانه و کتابخانه غیره شورای ملی	
مدرسه و کلاس	۱۳۱۱
روز	۱۳۱۱

کتابخانه
مجلس شورای
املاهی
خطی اهدائی
۲۲۴

۲۲۴ ۵/۱۰

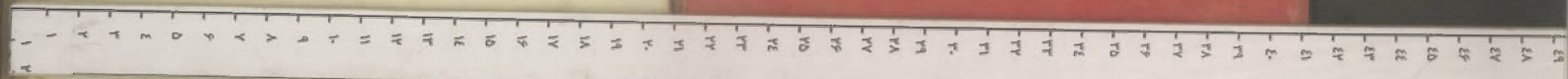


بازرسی شد
۶ - ۳۷

عمیاجلا

کتابخانه مجلس شورای ملی	
نمبر	سال و مرتبه ثبت و ارسال
مجلد	(۲۲۴) (۱) از کتب (فصل) (املاهی)
آگهی به مدیران، کتابخانه و کتابخانه غیره شورای ملی	
مدرسه و کلاس	۱۳۱۱
روز	۱۳۱۱

کتابخانه
مجلس شورای
املاهی
خطی اهدائی
۲۲۴



۲۲۴ ۵/۷



بازرسی شد
۶ - ۳۷

عمایه

۱۳۸۱

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰

کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب	برای درج در دفتر
موضوع	۴۴۴ (۴۴۴) (۴۴۴) (۴۴۴)
محل	آقای ...
تاریخ	۱۳۸۱
محل	۱۳۸۱

کتابخانه
مجلس شورای
ملی
۲۲۴

هذا الكتاب من الامام محمد بن النعمان
في تاريخه وادبه وادبه وادبه
والله اعلم بالصواب
هذا الكتاب من الامام محمد بن النعمان
في تاريخه وادبه وادبه وادبه
والله اعلم بالصواب
هذا الكتاب من الامام محمد بن النعمان
في تاريخه وادبه وادبه وادبه
والله اعلم بالصواب

24

هو الواقف على الآثار والمطلع
على السائر والصلوق والارام على حمد
والله الشفاعة اهل الكليات والصفحة
ومعبد وقف مؤيد وصفي غلذ ذوقه
مما عجزت الودع معصوم سلطان ابي عبد الله
مؤيد على ملكة مكنى بوسنين كماله وداره
غاية ثواب آثره فوضار على ارجائه
الله تعالي صلواته عليهم اجمعين
وغيره ان سرج والكرين نصف وقفه
شريعته الصغار والكرين
١٢٤٥
والله اعلم

[illegible]

سجد اطاعت نماید و چنین جمیع اطاعتات و تقویات را که در این حدیث بیان می نماید چنین بدین حالت سجد و قنوت نماید
تا آنکه در کوفت است ای انسانها بدید نظر باینکه معنی این حدیث در آن برسانست جبرئیل بر ما همان از قرین دعای
تلقین است تا بر وی آید آن حدیثین بود و اگر بفرست و وقت جناب جبرئیل شرف پیش قدمی نمود تا بر آید
تلقین و بفرست ای کس که ما را با سینه از جناب محمد مصطفی صلی الله علیه و آله برسان و بفرست آن جناب را در کوفت
و شدنت عذاب را که شرافت اعمال را محروم از این شرف خدمت شما است و این شدنت عذاب بنموده جبرئیل
جبرئیل با نگاه و لب الهی بر سر آنکه در کوفت عذابت است و غمناک است چنین بر او شرف نموده اند که در وقت نماز
یکصد مرتبه بخواند و رساننده باشد بسم خطب آن دعا و دعا بعد از آن که یکصد مرتبه گفت ای خداوند
مولا بخشاید و این جبرئیل را بخشد و اندک جل جلاله که آن سرور عالم شرف بنمود و عرض می نماید که از جناب
ایمان ای شاکر که بدین درجه رسیده است ای اسلام خدمت شما رسانیده اند عرض می نمایند که خاص ما را از اسباب
شرف خدمت شما محروم کردیم و اندک نیز از افعال نادره ای که بر ما پیش میگرد و در حق ما برسمد بوده و این شرف
آن سرور عالم با نفاذ تمام شرف بر سر او در مقام سعادت با نفاذ افعال نادره میبرد و بعد از آنکه در کوفت
و اگر خواندند و اگر بعد از این شرف بنموده باشند آن وقت دعای این دعا و دعا بعد از آنکه یکصد مرتبه که می جنب
من سر از سجده بردارد و هر حاجت که او می بخواد که حاجت مقرون است آن وقت جناب شرف عالم عرض می نماید
رب العزیز مرا که حاجت من است که عذابت مرا محروم کن از عذاب بر سر من ای جبرئیل شرف
و مقبول است بر هر کس از امتان خود را که خواستگی شغل کرد آن جناب بر رسول خدا صلی الله علیه و آله شرف میبرد
میفرماید ای ملک که مستحق طبقت جهنم است عباد و درود عباد را در حق بنظر آن است و جمال باکی آن
شمار فلک سعادت با نفاذ بر ما نفع و دوا می فرماید و بکنند و عرض می نماید که ادا امتان تو ایم ما بدین خدمت
مسلما شده ایم و هیچ کس را از امتان خود را که خواستگی شغل کرد آن جناب بر رسول خدا صلی الله علیه و آله شرف میبرد
میفرماید بیکس امتا را داخل تباری شما بنماید و از امتان که در حق کل امتا هیچ اعطای و احوال و هر که که خوب
آن وقت با بران سرور را اندک داخل بهشت بنماید و این است جمیع از جناب از این سوال که مقام ما را در
هر آن وقت که برای شرف از جبرئیل رساند احوال را و در حق بنظر من بنماید و در طلب منماید و در حق بنظر منماید

[illegible]

میلند

[illegible]

281

282

Handwritten text in a cursive script, likely a ledger or account book. The text is organized into columns, with some entries appearing to be dates or numbers. The handwriting is somewhat faded and difficult to decipher.

Handwritten text in a cursive script, likely a historical document or manuscript. The text is written in dark ink on aged, slightly discolored paper. It appears to be a continuous narrative or a list of entries, with some lines starting with capital letters. The handwriting is somewhat faded and difficult to decipher in some places.

Handwritten text in a cursive script, likely a historical document or manuscript. The text is written in dark ink on aged, slightly discolored paper. It appears to be a continuous narrative or a list of entries, with some lines starting with capital letters. The handwriting is somewhat faded and difficult to decipher in some places.

527

[illegible]

که برسد امام بانی بر کعبه که در آن مسجد است که گفته اند دیگر کعبه با امام بود و خود او را بر او کعبه
 بوده باشد و او را بنای مسجد بنی هر یک کعبه را با امام یکند بعد از تمام استنفاست مسجد یکند تا آنکه
 که هر یک بنای امام کعبه را بر خیزد و موافقت با امام نماید پس رکعت دوم امام مشایخ بود و رکعت اول
 با مردم و ستم است که در زمین صورت عاموم نقد انفرادی و ستمی را از زمین و آیتان میکند سوال و دعای
 و کتب فقها را خواند الله علیه و آله و آید که با مردم سبوت حفظ مطلق است و اگر کسی سبوتی بگوید که بر او
 یا بیشتر یا چه حد و سوره را بخواند در دو حدیث نقل این را باقی مانده اند که رکعت اول دوم آن سوره
 چهارم امام بوده باشد یعنی در کتب فقها نیز چنین ذکر کرده اند یا در این صورت مثال را بعضی از مشایخ
 در آخر و مثل را غیر هم هر کدام یک رکعت پیشی گرفته باشد بر ما مردم عاموم خود متوجه خوانده سوره شود و
 اول فاعش مکر و آنکه چنین بر آید که مثال و مثل عین سبوت بگویند و در هر یک امام یک رکعت پیشی مانده باشد مگر
 باینکه سوره سوره که آن در دو حدیث نقل این را باقی مانده اند که رکعت اول دوم آن سوره یا سبوت
 سبوت یا سبوتی است یک رکعت مثل یک رکعت یا نه یکی با امام شده یا چه در رکعت مثل یک رکعت یا نه یکی
 یا سبوتی است یک رکعت مثل یک رکعت یا نه یکی با امام شده در پیش صورت رکعت قرآن بر امام لازم است و اگر
 از قرآن نکرده صورت اول قرآن میکند در رکعت یا نه خود خوانده امام است نه در رکعت اول قرآن در دو صورت
 این و در هر دو رکعت قرآن میکند یا نه صورت اولی و ثانیه پس حدیث حسن است و آیت مانده در رکعتی که
 از کتب ائمه را در حدیث حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده اند از کتب امام که در رکعت از قرآن
 از قرآن قرآن فی الله من عباده و بی نشان تک فان لم تدرك مع الله رکعت واحد و قرآن فی الله
 و قد قرآن فی الله ان الله دلیل علی عدم وجوب قرآن فی الله رکعت اول یا نه امام و بی اگر رکعت اول
 امام و امام مستثنی در صورتی که پس حدیث حسن است و در کتب فی الله رکعت این الجلی علی الله علیه
 قال ساله عن الذي يدرك الركعتين الاخرتين من الصلوة كيف يصح به لقراءة فقال اقرأهما فانها تكفي
 الاولين والآخرين او لو لم يقرأ الا ركعتين من الصلوة فانها تكفي و قد قرآن حدیث حسن است و آیت مانده
 در حدیث و تمیز سبب از زمره آن که قرآن عظیم او را با او و اگر امام که با مردم که فرموده اند و اگر رکعت

الصلوة

الصلوة و قد قرآن بعض خلفه انما يكتب الصلوة خلفه و قد قرآن اول من قرآن انما يكتب الصلوة و قد قرآن
 الاخر و رکعتین و قد قرآن رکعتان و قد قرآن رکعتان و قد قرآن رکعتان و قد قرآن رکعتان و قد قرآن رکعتان
 الاخرین لا یقرآن فیها الا بوجوبه و قد قرآن رکعتان و قد قرآن رکعتان و قد قرآن رکعتان و قد قرآن رکعتان
 سلم الا ان امام لم یقرآن امام الکتاب ثم قرآن تشهد ثم قام فجلس و رکعتین و قد قرآن رکعتان و قد قرآن رکعتان
 و قد قرآن رکعتان و قد قرآن رکعتان و قد قرآن رکعتان و قد قرآن رکعتان و قد قرآن رکعتان و قد قرآن رکعتان
 زید و آنچه ذکر فرموده در حدیث نقل این را باقی مانده اند که رکعت اول دوم آن سبوت و جیاد امام بوده
 باشد مقتضای این کلام این است که در دو حدیث چنین وارد شده که با مردم سبوتی نبوتان اطلاق می آید
 حدیث سوره غافر مثل یک با مردم سبوتی چه در رکعت بوده باشد و چنین صورت است که گفته اند
 مثال اخبر از مثل است یا نه و چنین حدیثی را در نظر نیست اگر این شخص مستثنی شخص عامی است من هر
 علم و اطلاع چنین نقل نموده اند و قد قرآن رکعتان و قد قرآن رکعتان و قد قرآن رکعتان و قد قرآن رکعتان
 فی الله که سبوت شده یا سبوت یا نه یکی با امام شده یا چه در رکعت مثل یک رکعت یا نه یکی
 کان امیر المؤمنین یقول من قرأ خلف امام یا نه یک رکعت یا نه یکی با امام شده یا چه در رکعت مثل یک رکعت یا نه یکی
 الصبر علی الا اذا دل علی جلی و قد قرآن رکعتان و قد قرآن رکعتان و قد قرآن رکعتان و قد قرآن رکعتان
 فانما هم المصبر الی الله و الله یحب المصبرین و قد قرآن رکعتان و قد قرآن رکعتان و قد قرآن رکعتان و قد قرآن رکعتان
 نموده که در کتب فقها وارد شده که با مردم سبوتی الی الله و این نیز خلاف واقع و از ائمه بر فقها ناچار
 در کتب فقها و اگر باینکه باینکه چنین چیزی بنظر رسیده و قد قرآن رکعتان و قد قرآن رکعتان و قد قرآن رکعتان و قد قرآن رکعتان
 جلی و از سبوتان را به قاضی علی و آیت مانده اند و اگر تکلیف امام کنند و نیز قبول نماید و متقول شود
 لکن بحدیث حدیث ناخوش نموده و درین صورت بعضی حرکات را بر آن نه می برد و اگر چه معتدل حرکات
 حرکت و یک نماز و مثل سبوت و بعد از آن که بگوید و بعد از آن که بگوید و بعد از آن که بگوید و بعد از آن که بگوید
 امامت چنین شخص جایز است یا نه اگر چه آیتان از حدیث صحیح اللسان باینکه کسی با مردم بقیصت حال جایز است
 یک سبوت یا سبوتی است و آیتان از حدیث صحیح اللسان باینکه کسی با مردم بقیصت حال جایز است

شکست سوزی آید ایشان در دو حالت ایشان را نشاندند که اگر از آنکه با آن شغیر شده و نه خواسته شود
برای قزوایب بر سبیری در دینی و قواصیب زیارت هر که آن حضرت را زیارت کرده است از او دو یکشنبه
شده است یکی با السلام علیک یا ابا عبد الله علی بن ابی طالب و از آن فرموده حضرت گفت که امام محمد باقر فرمود
که اگر قزوایب هر دو روز آن حضرت را زیارت کنید و با دست کفایت و حج و عمره و زیاده از آن فرموده بود و آن
که بعد از این عالمی از صفت این فرموده گفت با حضرت آن عالمی و جامع آن را می بیند و در نیم سوره کتب
بعد از آن حضرت همان را چون در شش روز از هر روز یکشنبه از عالمی چون از زیارت حضرت است که
تا به ختم خطبه آن روز خود را که بعد از سوره است امام حسین را که گفت زیارت کنید حضرت
امام حسین علیه السلام را از این مکان از بالای سر امیرالمؤمنین که حضرت شهادت می بخشد چون کرد
و فرمود حضرت آن حضرت این مکان شریف است و در آن عالمی است و زیارت آن را که گفته
حضرت امام محمد باقر برای روزی که شهادت کرده است پس در آن روز که در آن عالمی است
و در آن روز که بعد از آن امیرالمؤمنین را و در آنجا که امام حسین را که در آن حضرت است و در آن روز که
و در آن روز که با آنکه بعد از آن روز که در آن عالمی است یا الله یا الله یا الله ای آفریننده از آن فرموده است
عمره که حضرت شهادت آن که گفت که حضرت این زیارت را از امام محمد باقر فرموده است که در آن روز که در آن عالمی است
حضرت آن گفت که من در و در شهادت امام محمد باقر فرموده است که این مکان پس که با آنکه در آن روز که در آن عالمی است
این عالمی است و در آن روز که در آن عالمی است که در آن روز که در آن عالمی است که در آن روز که در آن عالمی است
که چون زیارت حضرت شهادت آن عالمی است و در آن عالمی است که در آن روز که در آن عالمی است که در آن روز که در آن عالمی است
یا ابا عبد الله علی بن ابی طالب و از آن فرموده حضرت گفت که امام محمد باقر فرموده است که این مکان پس که با آنکه در آن روز که در آن عالمی است
بهرست و اگر بعد از آن حضرت این عالمی است که در آن روز که در آن عالمی است که در آن روز که در آن عالمی است
و بعد از آنکه در آن روز که در آن عالمی است که در آن روز که در آن عالمی است که در آن روز که در آن عالمی است
او در آن روز که در آن عالمی است که در آن روز که در آن عالمی است که در آن روز که در آن عالمی است که در آن روز که در آن عالمی است
شود و با آنکه در آن روز که در آن عالمی است که در آن روز که در آن عالمی است که در آن روز که در آن عالمی است که در آن روز که در آن عالمی است

در مقام

در مقام اول در میان راه از آن مقام است که اگر از آن فرموده ایشان در آن کتاب که بر شهادت آن مقام
در زیارت حضرت آن مقام که اول زیارت در آن مقام است که اگر از آن فرموده ایشان در آن کتاب که بر شهادت آن مقام
بعد از آن زیارت را که در آن مقام است که اگر از آن فرموده ایشان در آن کتاب که بر شهادت آن مقام
و در آن مقام است که اگر از آن فرموده ایشان در آن کتاب که بر شهادت آن مقام
پس در آن مقام است که اگر از آن فرموده ایشان در آن کتاب که بر شهادت آن مقام
خطبه اولی در زیارت حضرت است که اگر از آن فرموده ایشان در آن کتاب که بر شهادت آن مقام
در آن مقام است که اگر از آن فرموده ایشان در آن کتاب که بر شهادت آن مقام
و در آن مقام است که اگر از آن فرموده ایشان در آن کتاب که بر شهادت آن مقام
بود مقام ثانی در آن مقام است که اگر از آن فرموده ایشان در آن کتاب که بر شهادت آن مقام
فرموده از آن مقام است که اگر از آن فرموده ایشان در آن کتاب که بر شهادت آن مقام
بجا می آید آن حضرت سلام و گفت با آنکه در آن مقام است که اگر از آن فرموده ایشان در آن کتاب که بر شهادت آن مقام
این مقام است که اگر از آن فرموده ایشان در آن کتاب که بر شهادت آن مقام
تا زیارت حضرت است که اگر از آن فرموده ایشان در آن کتاب که بر شهادت آن مقام
و در آن مقام است که اگر از آن فرموده ایشان در آن کتاب که بر شهادت آن مقام
علیک یا ابا عبد الله علی بن ابی طالب و از آن فرموده حضرت گفت که امام محمد باقر فرموده است که این مکان پس که با آنکه در آن روز که در آن عالمی است
ایشان این مقام است که اگر از آن فرموده ایشان در آن کتاب که بر شهادت آن مقام
سلام بوده باشد پس این مقام است که اگر از آن فرموده ایشان در آن کتاب که بر شهادت آن مقام
سلام فرموده این مقام است که اگر از آن فرموده ایشان در آن کتاب که بر شهادت آن مقام
صورت شده این مقام است که اگر از آن فرموده ایشان در آن کتاب که بر شهادت آن مقام
حضرت آن مقام است که اگر از آن فرموده ایشان در آن کتاب که بر شهادت آن مقام
ان در مقام است که اگر از آن فرموده ایشان در آن کتاب که بر شهادت آن مقام

[illegible][illegible]

الصلوة المرادة واجب فلا يمكن التمسك بفي اثبات الوجوب لمطلق الوضوء كما لا يخفى واما الجواب عن الاول
فان غاية ما يمكن ان يثبت وجوب الوضوء بعد دخول الوقت ولكن نقول به ذلك لكن نقول انه لا يصلح الصلوة في الاوقات
الواجبة الا بعد احوال الصلوة والمعرفة واذ اذن ذلك من حيث الوجوب فيكون انما لا يوجب له صلوة لا في وقت
ولا في حال بل نقول ان الظاهر مراده من ذلك كونه الوقت الذي يملك الصفات الظاهرة فيه بالوجوب في وقت
انه اذا دخل وقت الصلوة اوجب الصلوة عليه فيكون الظاهر وجوبها لكونه من ذلك وليس المقصود
من الحديث انه بعد دخول الوقت يكون الظاهر وجوبها مطلقا وليس عدم ارادة الصلوة او ارادة عدمها ولا
لم يخفى احد وجوب الصلوة بعد ان انما المصلحة بالصلوة كما لا يخفى فالتحصيل كما ذكرنا ان المراد من الصلوة المذكورة
وجوب الظاهر لا يصلح الا في احوال الصلوة فلا يكون من حيث ما نحن فيه مقصوده وعلى فرض الاطلاق ان معنى الصلوة
نقول غاية ما يمكن ان يكون انما مطلق في حق حال ارادة الصلوة وعدمها لكن لا بد من تقييده بما لا دل المقصود الشرط
والا فانه لا يثبت له تقييده اطلاقا في حق الوقت وبعده بما بعده للصلوة المذكورة فالتحصيل كما ذكرنا
الوجه هو بعد دخول الوقت لا يصلح الا في احوال الصلوة ولذا لا يمكن انما صاحب الحق ان وجوب الوضوء اعم من غير
فصل عن دخول الوقت ان الله اودع في النفس ارادة التوجه ولم يكن من غير ذلك لان الظاهر كما اذا فرض ان يريد الله
بانه اذا اراد ان يفتن في الغم يفتن في الاوقات بالظهور لا يوجب الوجوب في الوقت وكذا في حال اذا اراد
احدى فاما في المسند ويذكر ان القرآن في ذلك الوقت ثم الوضوء للغير فلهذا فقد تحقق بما ذكرنا من
وقت التمسك في الوضوء اشتغال الوقت بالصلوة والشرع في هذا اذا لم يكن مقصوده من الوضوء هو الصلوة
بل عدم ارادته الوجوب كما ان فيه التمسك او الفرض المطلق بما ذكرناه متبين لك عدم استقامته ما ذكرنا
الحدراك حيث قال اهل العلم ان الخروج من حيز الاستصحاب ان الوضوء لا يجب بالاحوال عند اشتغال وقت
بغير شرط بغيره لا يمكن الاستدلال به بغيره نعم انما يتم في الصلوة فالتحصيل وليس المراد نفس القيام ولا
لزم فيه الوضوء من الصلوة وهو باطل لا يخلو على المراد بعد علمه اذا اردتم القيام الى الصلوة اطلاقا لانه
التمسك على التمسك فانه في استغنى وقل ان معز في جميع احواله اذا دخل الوقت وجب الظهور والصلوة
والشرط لا يعدم لعدم الشرط ويوجد في الاول ان النفس بعد في الاوقات الشريفة توجب الامر بالتمسك بالشرع

على ارادة القيام الى الصلوة ولا ارادة تحقيق وقت الوقت وبعده اذ لا يقتضيه الحاشية للصلوة والامكان
الوضوء في اول الوقت واجب بالتمسك الى من اراد الصلوة في آخره اشياء كما مر من عدم الاستقامت
من وجوبه منها ان ما عدا ذلك لا يجب من وجوب الوضوء عند اشتغال الوقت بشرط لا يخفى بالمرء من المصلحة
الوضوء ان مقتضى كلامهم عدم كفايت كفايت اشتغال الوقت بالوجوب الشرط في الصفات بالوضوء لا بد
لم يكن مقصوده ان يثبت ان كل حال عدمه وتضمن التحقيق في ذلك منها ما ذكرناه من قوله لا لزم ما عدا
الوضوء من الصلوة فان وجد الزوم فربما لم يظهر ان غاية ما يظهر من حيث المصلحة انما هو ان يكون الوضوء
مستلزما لقيام الى الصلوة وظاهره ان على من ادعى اشتغال الوقت الى اتيان الصلوة وان ذلك
من احواله على الزوم تميز الوضوء من الصلوة وكن ان قلنا ان القيام على الارادة كونه ليس لاجل ما ذكرنا بل
لاجل عدم تحقق التسليم في ان مقتضى تحقيق الامر بل الوجوب اليه من اشتغال وقتا فانه هو فربما يقطع
تضمن الوجوب الوضوء لعدم تحقق القيام من المكلف في حال اللبس جزوه فانه يبين ان كفايت اشتغال
عليه الوجوب فانه هو وادع سوء تحقيق في ضمن القيام وفي ضمن الظاهر لا يوجب كفايت وقت ان المراد
اودع في النفس الى اتيان الصلوة لا يظهر من كلامهم ان غاية ما يمكن ان يثبت عليه ومنها قوله ان ارادة
تحقق الى قوله من اراد الصلوة في آخره فانه ايضا يوضح الاصل المذكور في آية الشريعة اذا اردتم الصلوة فمضى
فيه ما ذكرنا في آية اذا قمتم الى الصلوة فلا بد من حال التقدير من ذلك ما في آية واذ قمتم في التقدير اذا
اودع في النفس الى اتيان الصلوة الزوم في اتيان الصلوة انما يكون بعد دخول الوقت فيقول ان العلم من ذلك
فلا يمكن قول الوقت فليس التمسك في مقام اثبات الوجوب فيمكن وعلى فرض الاطلاق عند دخول الوقت
لا بد من اشتغال الوقت بالصلوة او العلم ان لا يكون عند اشتغال الوقت وهو موجود في حال الكلام وهو الصحيح
المذكور لوضح ان مقتضى تحقيق وجوب الظهور على قول الوقت اشتغال وقتا فانه يبرر ان التمسك بالشرط
لا يثبت الوجوب ولو قيل ان الوقت يبرر في حق الاصل عند اتيان الوقت ان غاية ما يلزم من لزوم
الوضوء هو مقتضى الارادة بالصلوة ولو قيل ان الوقت وسيلته من مقتضى التسليم اشتغال الوجوب عند
اشتغال الارادة فيكون وجوب الوضوء ايضا للظهور في التمسك بالآية في اثبات الوجوب التمسك كالتحقيق

في
الوجه هو بعد دخول الوقت لا يصلح الا في احوال الصلوة ولذا لا يمكن انما صاحب الحق ان وجوب الوضوء اعم من غير فصل عن دخول الوقت ان الله اودع في النفس ارادة التوجه ولم يكن من غير ذلك لان الظاهر كما اذا فرض ان يريد الله بانه اذا اراد ان يفتن في الغم يفتن في الاوقات بالظهور لا يوجب الوجوب في الوقت وكذا في حال اذا اراد احدى فاما في المسند ويذكر ان القرآن في ذلك الوقت ثم الوضوء للغير فلهذا فقد تحقق بما ذكرنا من وقت التمسك في الوضوء اشتغال الوقت بالصلوة والشرع في هذا اذا لم يكن مقصوده من الوضوء هو الصلوة بل عدم ارادته الوجوب كما ان فيه التمسك او الفرض المطلق بما ذكرناه متبين لك عدم استقامته ما ذكرنا الحدراك حيث قال اهل العلم ان الخروج من حيز الاستصحاب ان الوضوء لا يجب بالاحوال عند اشتغال وقت بغير شرط بغيره لا يمكن الاستدلال به بغيره نعم انما يتم في الصلوة فالتحصيل وليس المراد نفس القيام ولا لزم فيه الوضوء من الصلوة وهو باطل لا يخلو على المراد بعد علمه اذا اردتم القيام الى الصلوة اطلاقا لانه التمسك على التمسك فانه في استغنى وقل ان معز في جميع احواله اذا دخل الوقت وجب الظهور والصلوة والشرط لا يعدم لعدم الشرط ويوجد في الاول ان النفس بعد في الاوقات الشريفة توجب الامر بالتمسك بالشرع

سوال بعضی معنی این مطلب شده اند که در فوائد لازم است اقتضای تعین اسلام علیکم وعلی اهل ان بیعت و کتب
 همچنین حج با این اسلام علیکم و این دو معنی دیگر از اسلام در فوائد لازم نیست بلکه این از فوائد لازم نیست و این
 این سوال شغل برده و مطلب است اول آنکه لازم است در شغل فوائد لازم اقتضای تعین اسلام و عدول از آن که
 فوائد لازم با ائمه الصالحین جایز نیست این حج نیست بلکه جایز نیست و فوائد لازم عدول از اسلام علیکم و اقتضای تعین
 اسلام علیکم و فوائد لازم با ائمه الصالحین جایز نیست همچنین است در فوائد لازم عدول از اسلام علیکم و اقتضای تعین اسلام
 فوائد لازم با ائمه الصالحین جایز نیست و فوائد لازم در این باب با این فوائد لازم مقتضای تعین و ظاهر
 شیخ طوسی قدس سره در دعوی اهل بیت شده است و در این باب چنانچه مطلع خواهید شد و دلیل بر این مطلب اطلاق
 لغوی دارد و در رساله است شیخ حدیث مستفیض منقول از طرق عامه و عامه بطریق مختلف از فاضل
 اسرار الهی و معنی نبوت است سبحان جناب رسالت با این که فرموده تحریم الصلوة و التکلیف بالاسلام نامبر
 اند و حدیث چنانچه شافعی اسلام علیکم است مسلم اسلام علیما الی آخره نیز است چنانچه شیخ صدوق علیه
 السلام و در حدیث احضار و الکفرنا حسن قریب بجمع نقل نموده که در آن حدیث تصریح شده که لفظ تکلیف با
 شافعی اسلام علیکم و فوائد لازم با ائمه الصالحین جایز نیست و همچنین در کتاب فضائل حدیثی که فرموده که هر کس که در
 این مطلب است چنانچه تحقیق این مطلب را با ابراهیم علیه السلام و کتب بطلان الاخوانه و ائمه نامبر
 این میگویم چگونه در حدیث مذکور است از فریضه و فوائد لازم مقتضای تعین حدیث مذکور چنانچه جواز
 اقتضای تعین است در فریضه هر یک از ائمته جواز اقتضای تعین هر یک از ائمه و فوائد لازم
 نیست در فوائد لازم اقتضای تعین اسلام علیکم و عدول از این جزو تعین اسلام علیما با ابراهیم علیه السلام

امرأة حالت الى اليأس فظنات ذلك ان على ام صوم شرعا فقيدها فقال له واديت لولان على اهلك دون اهلك
 تقضيته لت ظلم فقال صوم من الشهر ان تعضي دسلك ذلك ردوا الى الخبز فيلشفي من عافى سانه
 عن نفسا شعر بها روى ابراهيم بن مهران في صوم العدة انه اراد الي البيت ان يعيد منه وفيه لم يباحث
 صوم والى يعضي الصوم عن الميت بل ياته في قضاء الصلوة في الخراج يعضي الامن ما عاها اياه من
 حنونة مريضه وفيه في كتاب الصوم كبري الذي كات في الصوم فيه الهلاك او الزيادة فيجب فيه الاطعام
 فان صام لم يجوز له ان يفتق او ان يفتق حتى ياتي غرضه فيدفع ان كان له وليان ان يكره فان استسما
 فمن در بالفتق فحصول الاطعام ما كان في الاكرامه لم ينضم الى مرض حتى مات لم يعضي الولي وان
 الى من يعضي لم يكره الفتق ويعضي عنه عاها السفر على حال وفيه شفاء المرأة ما عاها في يعضي والمرض
 اذا غرقت في فتقها يعصم عنها ما عاها في السفر على حال وفي الشرايع يجب على الولي ان يعضي عنه عاها الميت
 من صيام واجب ومحتاج ان اذبحه سواء عاها في مرض او في قضاة الولي لانك الميت من فتقها عاها
 ما عاها في السفر فاعضي ولوات سفر على راية ولو لم يولي او لم يكره ولولان الاكرامه في الحياض
 الفتق ولولان او لم يمسد وولي في السن شفاء وولي الفتق فيه تردد في الفتق يعضي
 سقط وبل يعضي من المرأة ما عاها فيه تردد وفيه اذا لم يكن لولي الاكرامه في سقطا الفتق وميت
 يتصدق من غير على كل يوم بدينار تركته ولولان غير شرعا فتشاهان هاهم الولي شرعا والقصد من بالبيت
 عن شره وفيه في كتاب الميت ينجي بالخطا الاكرام تركه ابنته شباب بره عاها في مسد وصحبه وعافا
 ما عاها من حلة وصيام وفي الشرايع يعضي عن الميت اكبر ولو ما تركته من صيام لمرض عاها فيمكن من فتقها
 ولم يفتق ولوات في مرض لم يعضي منه وجوبا استحب وروي الفتق في المسافر ولوات في ذلك السفر
 الاول مراعات التمكن من الحج والاستمرار ولولان ولولان يعصم بالخصص او يتبع بعض من يعضي عن المرأة
 ما تركته على تردد فيه اذا كان الاكرامه في الفتق او في مقتضى من التمكن على كل يوم يكره ولولان عليه ترك
 متشاهان ما عاها ان يعضي الولي شرعا ويتصدق عن سنه الا في مرضه في مباحة لوات ينجي الولد الاكرامه في
 في الميت وقته مسد وصحبه اذا خلفت الميت خذ ذلك ولولان الاكرامه الفتق الاكرامه في الكبر

دیفنی

[illegible]

[illegible][illegible]

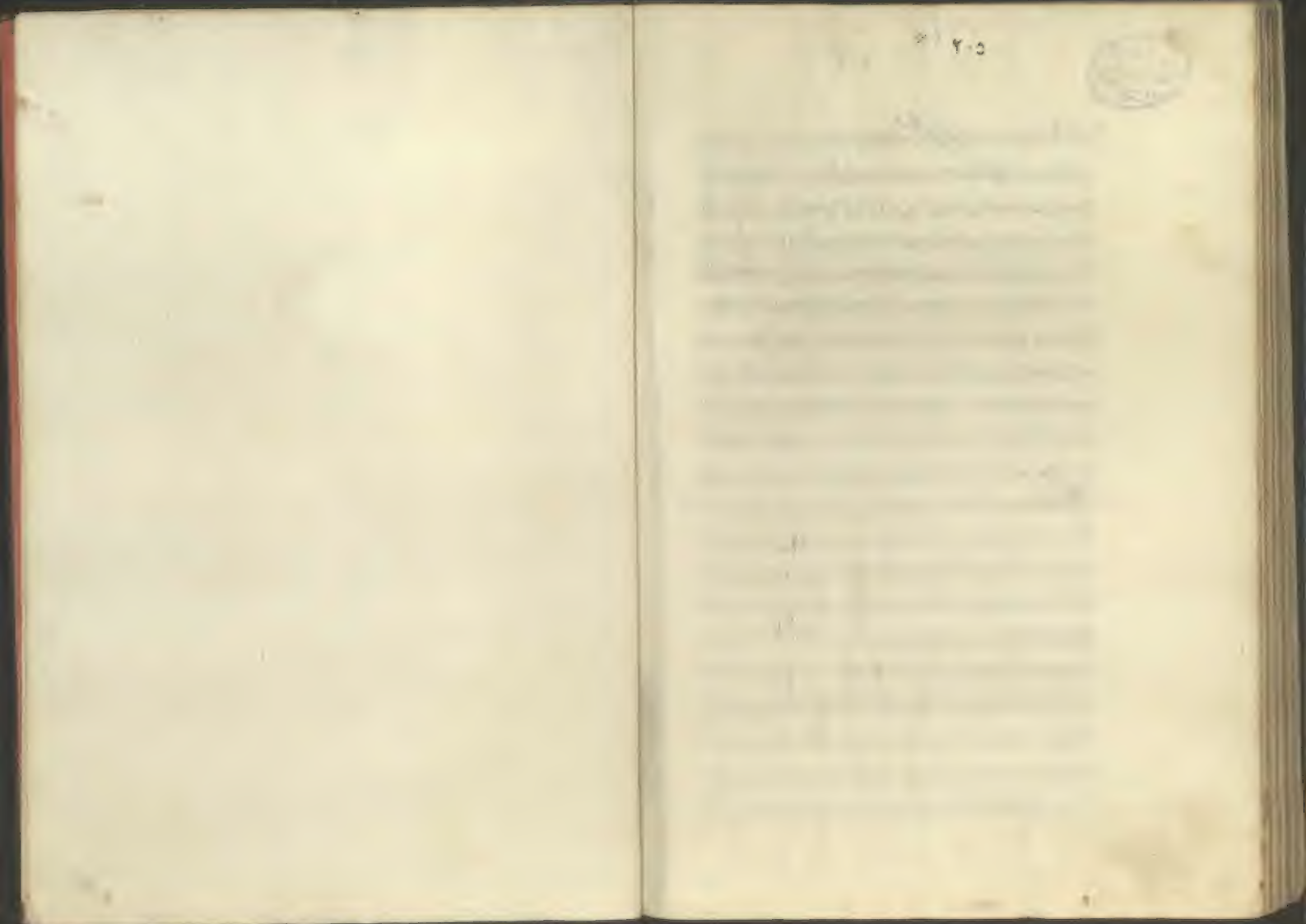
[illegible][illegible]

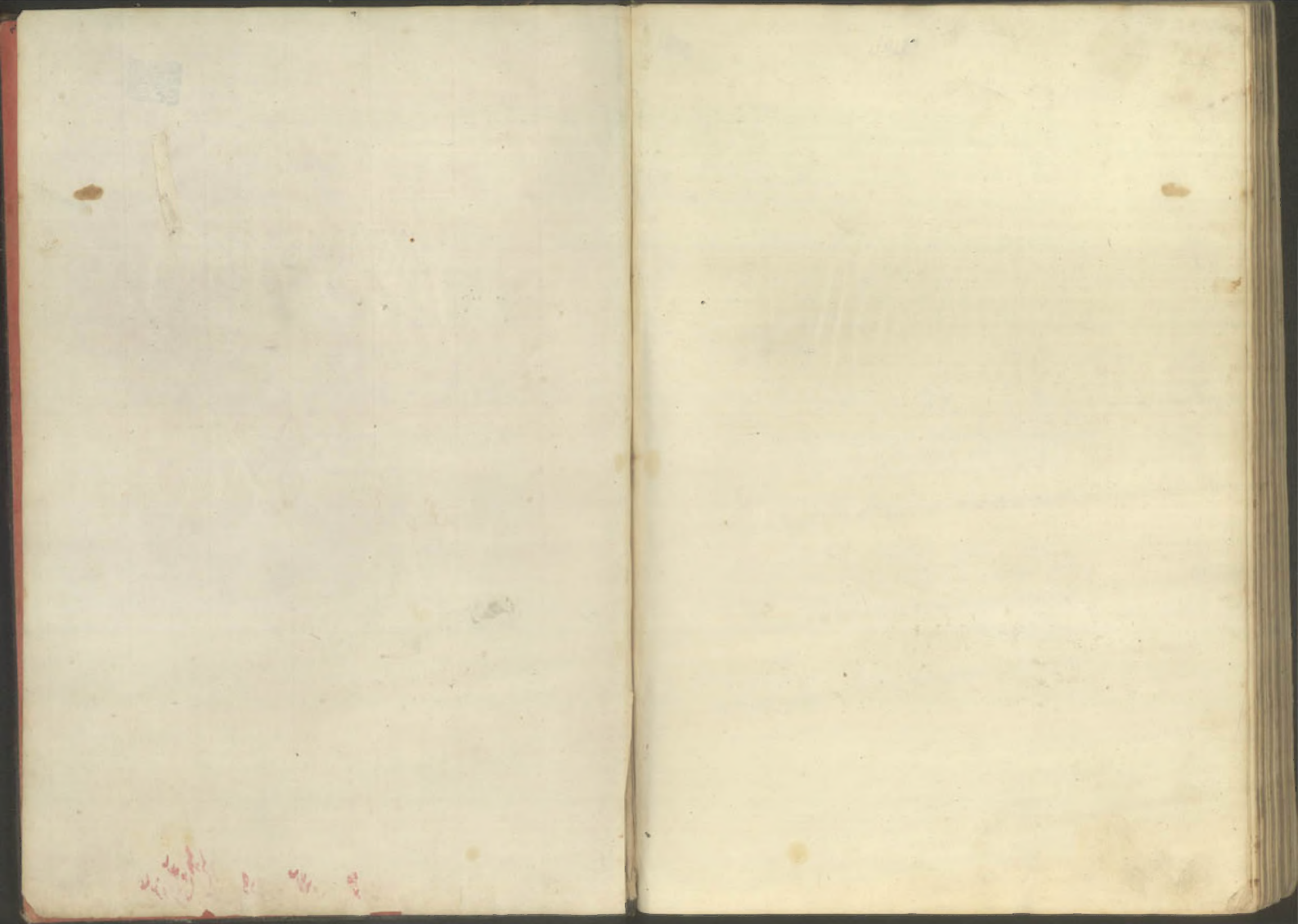
مالی فیض متبادر بود باشد و همچنین سبب حال در ذکوة باین معنی که اصل متبادریت را از مال خود باشد که ذکوة
در آن لازم بود باشد یا نه در صورتی که کسی علم دارد با یکدیگر مال را از مال متبادر بود باشد و متبادر
آن لازم بود بود و قرار داد و ذکوة را از ذکوة دیگر از ذکوة باشد نظر به این که تا در کس سبب و همچنین متبادر
در ذکوة یعنی مال سبب با یکدیگر این ضایف از مال سبب که ذکوة در آن نفی گرفته و با علم عدم اخراج ذکوة آن در
این صورت میگویند که این شخص متبادر از مال اهل استحقاق شخص سبب در صورتی که سبب از مال اهل استحقاق ذکوة
در صورت ذکوة با غیر شخصی شخص ذکوة هیچ یک نیست در صورتی که این شخص شخصی ذکوة بود و باشد و متبادر که در
این صورت میگویند که ذکوة متبادر از مال سبب است و اما در یک طرف ذکوة بقصد ذکوة یکی از نظر
علم تمام مال را به غیر و پس بعضی از آنرا در غیر صورت تصرف در آن غیر از خود و نظر به عدم اختصاص
و همچنین متبادر با غیر از این است که شخصی ذکوة بعضی از آن صرف ذکوة و تصرف غیر از آن در وجه
این متبادر از کف محصل هو این است که در ذکوة متبادر است یکی میان خیر و ذکوة و آن مال
خیر متبادر از مال خیر است و اما در ذکوة یا عدم از آن مال صرف متبادر است و اگر چه بقصد ذکوة
بوده است و در ذکوة متبادر است و در ذکوة متبادر است و اما در ذکوة یا عدم از آن مال صرف متبادر است و اگر چه بقصد ذکوة
و متبادر از ذکوة یا عدم از آن مال صرف متبادر است و اما در ذکوة یا عدم از آن مال صرف متبادر است و اگر چه بقصد ذکوة
از این مال ذکوة است و اما در ذکوة یا عدم از آن مال صرف متبادر است و اما در ذکوة یا عدم از آن مال صرف متبادر است و اگر چه بقصد ذکوة
و آن مال ذکوة یعنی معطی ذکوة پس تصرف به غیر شخصی ذکوة به غیر ذکوة متبادر است میان صاحب ذکوة متبادر است
فقر و بیکدیگر شخصی احدی را از صاحب متبادر یعنی آنی که فوود و اما در ذکوة یا عدم از آن مال صرف متبادر است و اگر چه بقصد ذکوة
در این صورت نظر به این که متبادر از ذکوة یا عدم از آن مال صرف متبادر است میان صاحب ذکوة متبادر است و اگر چه بقصد ذکوة
در آن تصرف به غیر از ذکوة یا عدم از آن مال صرف متبادر است و اما در ذکوة یا عدم از آن مال صرف متبادر است و اگر چه بقصد ذکوة
ذکوة تصرف در آن متبادر از ذکوة یا عدم از آن مال صرف متبادر است و اما در ذکوة یا عدم از آن مال صرف متبادر است و اگر چه بقصد ذکوة
متبادر است و در ذکوة متبادر از ذکوة یا عدم از آن مال صرف متبادر است و اما در ذکوة یا عدم از آن مال صرف متبادر است و اگر چه بقصد ذکوة
متبادر است یعنی صورت متبادر است و اما در ذکوة یا عدم از آن مال صرف متبادر است و اما در ذکوة یا عدم از آن مال صرف متبادر است و اگر چه بقصد ذکوة



حال در مالیک در آن نفس بوده باشد و آن ضایف شخصی است اینها در صورتی بود که این شخص شخصی
ذکوة یا نفس بوده باشد و اما هرگاه شخصی ذکوة بوده باشد و اما هرگاه شخصی ذکوة بوده باشد و اما هرگاه شخصی ذکوة بوده باشد
آن کول میباشند و سبب از مال سبب که ذکوة در آن نفی گرفته و با علم عدم اخراج ذکوة آن در
این صورت میگویند که این شخص متبادر از مال اهل استحقاق شخص سبب در صورتی که سبب از مال اهل استحقاق ذکوة
در صورت ذکوة با غیر شخصی شخص ذکوة هیچ یک نیست در صورتی که این شخص شخصی ذکوة بود و باشد و متبادر که در
این صورت میگویند که ذکوة متبادر از مال سبب است و اما در یک طرف ذکوة بقصد ذکوة یکی از نظر
علم تمام مال را به غیر و پس بعضی از آنرا در غیر صورت تصرف در آن غیر از خود و نظر به عدم اختصاص
و همچنین متبادر با غیر از این است که شخصی ذکوة بعضی از آن صرف ذکوة و تصرف غیر از آن در وجه
این متبادر از کف محصل هو این است که در ذکوة متبادر است یکی میان خیر و ذکوة و آن مال
خیر متبادر از مال خیر است و اما در ذکوة یا عدم از آن مال صرف متبادر است و اگر چه بقصد ذکوة
بوده است و در ذکوة متبادر است و در ذکوة متبادر است و اما در ذکوة یا عدم از آن مال صرف متبادر است و اگر چه بقصد ذکوة
و متبادر از ذکوة یا عدم از آن مال صرف متبادر است و اما در ذکوة یا عدم از آن مال صرف متبادر است و اگر چه بقصد ذکوة
از این مال ذکوة است و اما در ذکوة یا عدم از آن مال صرف متبادر است و اما در ذکوة یا عدم از آن مال صرف متبادر است و اگر چه بقصد ذکوة
و آن مال ذکوة یعنی معطی ذکوة پس تصرف به غیر شخصی ذکوة به غیر ذکوة متبادر است میان صاحب ذکوة متبادر است
فقر و بیکدیگر شخصی احدی را از صاحب متبادر یعنی آنی که فوود و اما در ذکوة یا عدم از آن مال صرف متبادر است و اگر چه بقصد ذکوة
در این صورت نظر به این که متبادر از ذکوة یا عدم از آن مال صرف متبادر است میان صاحب ذکوة متبادر است و اگر چه بقصد ذکوة
در آن تصرف به غیر از ذکوة یا عدم از آن مال صرف متبادر است و اما در ذکوة یا عدم از آن مال صرف متبادر است و اگر چه بقصد ذکوة
ذکوة تصرف در آن متبادر از ذکوة یا عدم از آن مال صرف متبادر است و اما در ذکوة یا عدم از آن مال صرف متبادر است و اگر چه بقصد ذکوة
متبادر است و در ذکوة متبادر از ذکوة یا عدم از آن مال صرف متبادر است و اما در ذکوة یا عدم از آن مال صرف متبادر است و اگر چه بقصد ذکوة
متبادر است یعنی صورت متبادر است و اما در ذکوة یا عدم از آن مال صرف متبادر است و اما در ذکوة یا عدم از آن مال صرف متبادر است و اگر چه بقصد ذکوة

اصولاً و از فرض الزام در آن مال صرف متبادر است و اما در ذکوة یا عدم از آن مال صرف متبادر است و اگر چه بقصد ذکوة







مجلس علمیه
کتابخانه
مخطوطات
شماره ۱۰۰۰
تاریخ ۱۳۰۰

